

فصل‌نامه علمی - تخصصی زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱ (۴۵-۶۴)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.391982.1145

DOR: 20.1001.1.26453894.1401.5.12.3.9

بررسی طبیعت در «صومعه تین ترن» ورد زورث و «صدای پای آب» سهراب سپهری

امید حقی خانقاه^۱

چکیده

در طول تاریخ، ادبیات همچون آینه‌ای است که طبیعت را به مخاطب انعکاس داده است و به همین دلیل ارتباط عمیقی میان هر دو برقرار است که حاصل آن ادغام شدن یکی در دیگری است؛ زیرا ادبیات منعکس‌کننده نیازهای طبیعی بشریت در رویارویی با محیط اوست. پژوهش حاضر بر آن است تا طبیعت‌ستایی و چگونگی برخورد با طبیعت را در «صدای پای آب» سهراب سپهری و «صومعه تین ترن» از ویلیام وردزورث بررسی کند. بر این اساس از اشعار هر دو مجموعه شعری استفاده شده است و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عقاید، عشق و لذت‌های هر دو شاعر با طبیعت، رابطه تنگاتنگی دارد که بر محور انسانیت، خدا، طبیعت و عدالت می‌چرخد. به نظر می‌رسد هر دو شاعر طبیعت را عامل اصلی آرامش و وصل به سرچشمه نور و روشنایی می‌دانند؛ لکن نکته مهم این است که طبیعت‌ستایی سپهری در صدای پای آب، بر خودسازی و اصلاح درون آدمی و در صومعه تین ترن وردزورث بر جست‌وجوی منشأ قدرت و روشنایی استوار است. شیوه به کار گرفته شده در این پژوهش، کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی - توصیفی جزء پژوهش‌های تطبیقی است؛ بنابراین محور اصلی این جستار، تأثیر و تأثر مستقیم نیست؛ بلکه بر موضوع طبیعت‌ستایی، از شیوه‌های مهم شاعران رمانتیک، استوار است.

واژه‌های کلیدی: طبیعت، صدای پای آب، صومعه تین ترن، سهراب سپهری، ویلیام وردزورث.

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

sena2or1366@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین دلایلی که انسان را به شناخت معنوی دنیای طبیعت وادار کرد، تشدید شرایط ناگوار زیستی در نیمه دوم قرن بیست بود؛ بنابراین بشر برای کشف علل آشفتگی‌های فکری و برطرف کردن آن‌ها و همچنین رفع احتیاجات روحی خود، تمام توجه را به سوی مقوله‌ای به نام «دین سبز» معطوف کرد (رک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۳). ارتباط میان انسان و طبیعت موضوع تازه‌ای نیست؛ بلکه از گذشته‌های دور مطرح‌شده است و مهم‌ترین عامل، مقدس بودن آن در کتاب‌های بزرگ الهی است که به‌نوعی سبب پیوند روحی و معنوی انسان با طبیعت شناخته‌شده است.

طبیعت آدمی را متوجه حضور خداوند می‌کند؛ بر این اساس در راستای حفظ تکریم و حرمت آن باید کوشید. تمامی این دلایل کافی است برای اینکه انسان در راه درک بی‌واسطه الهی، از عالم طبیعت مدد بگیرد و حقیقت معنوی را کشف کند. سید حسن نصر بر این باور است که «محافظت از تقدس حیات، نیازمند یادآوری مجدد کیفیت‌های قدسی عالم طبیعت است» (رک: نصر، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ بنابراین شایسته است که پدیده‌های دنیای طبیعت را قائم به قدرت و حکمت خداوند بدانیم. آرتور ورسلیوس در کتابش با عنوان «عرفان، جوانب پنهان مسیحیت»، به موضوع طبیعت مقدس پرداخته است و در آن از تجلی یافتن قدرت الهی در گستره طبیعت گفته است. این نوع از خداشناسی در حوزه تفکرات پانتئیسم جای می‌گیرد که در آن جلوه و جلال و شکوه عارضه‌های طبیعت، نشانی از قدرت و عظمت لایزال دارد. با در نظر گرفتن این مکتب فکری، ضروری است این ادعا را بپذیریم که طبیعت، حقایق الهی است و هرگونه صدمه زدن و استفاده غیراخلاقی از آن، نوعی زیر پا گذاشتن حرمت قدسی است.

با وجود تفاوت‌های بسیار شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فردی دیده می‌شود که در میان اقوام و ملت‌های گوناگون، افرادی ظاهر می‌شوند که افکار و اندیشه‌های نزدیک به یکدیگر دارند. به‌طور کل، زیست‌بوم هر شاعر تأثیر مستقیمی بر اشعار او دارد که با بررسی درون‌مایه و مضامین اصلی شعری او، می‌توان زیست محیط وی را کشف کرد.

عمده‌ترین موضوعات این دو مجموعه شعری، توجه خاص به طبیعت، تشویق به نگرستن سادگی و صفای آن، مرگ و زندگی و جهان آرمانی دو شاعر است. سفرهای سپهری به کشورهای اروپایی و آسیایی به‌ویژه هند، ژاپن و چین و آشنایی با ادیان و مکتب‌های فلسفی گوناگون از یک سو، شکست انقلاب فرانسه و گوشه‌گیری وردزورث و دوری موقت او از دین مسیحیت از سویی دیگر، مسائلی هستند که به محتوای طبیعت‌ستای هر دو اثر، رنگ عرفانی و فلسفی بخشیده‌اند؛ اما در کل، اشعار سروده‌شده در این دو مجموعه شعری، از قوی‌ترین سروده‌هایی است که از میان دو شاعر برجای‌مانده است؛ زیرا به بهترین وجه، بیانگر افکار آن‌ها است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

سهراب به‌عنوان شاعر طبیعت‌گرا همیشه مورد توجه بوده است و اشعار او الهام گرفته از محیط پیرامونش است. دقت و ریزبینی‌های او نقطه اشتراکی را بین شاعران طبیعت‌گرا، از جمله ویلیام ورد زورث به وجود می‌آورد. همین شیوه نگرش آن‌ها، انگیزه‌ای است برای خلق شعرهایی چون «صدای پای آب» و شباهت‌های آن در اندیشه‌های ویلیام وردزورث. در این پژوهش تلاش بر این است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- آیا طبیعت در «صدای پای آب» سپهری و «صومعه تین ترن» وردزورث، جایگاهی دارد و آیا شرایط زندگی آن‌ها را وادار به سرودن از طبیعت کرده است؟

- چه مواردی را می‌توان از مؤلفه‌های طبیعت‌ستایی سپهری و وردزورث در دو مجموعه شعری مذکور برشمرد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، بررسی طبیعت‌گرایی در صدای پای سهراب و «صومعه تین‌ترن» وردزورث است. در این پژوهش تلاش شده است که جلوه‌های طبیعت شعر، در اشعار دو شاعر و افتراق بین دو اثر مشخص شود و دلایل و انگیزه‌های دو شاعر مورد بررسی قرار بگیرد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

پژوهش‌ها و مطالعات ادبی بسیار زیادی در باب اشعار سپهری و وردزورث در زمینه‌ها و تحت عناوین گوناگون صورت گرفته است. پژوهشی که به بررسی طبیعت‌ستایی در مجموعه شعری «صدای پای آب» سپهری و «صومعه تین‌ترن» وردزورث بپردازد، یافت نشد که از این دیدگاه، پژوهش حاضر نوآوری دارد. از پژوهش‌هایی که در تطبیق میان دو اثر صورت گرفته است، به این موارد اشاره خواهیم کرد:

- علی خزاعی فر در مقاله «سهراب سپهری و ویلیام وردزورث دو شاعر وحدت وجودی» (۱۳۸۵)، بیان می‌کند که سپهری و وردزورث به دو زمان و دو فرهنگ و سنت شعری تعلق دارند؛ اما به‌رغم تفاوت‌های بارز از جهت شیوه و بیان به مضمون کم‌وبیش مشابهی می‌پردازند.

- زهره رامین و دیگران در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین مشترک رمانتیک در هشت کتاب سهراب سپهری و گزیده اشعار ویلیام وردزورث» (۱۳۹۱)، به این نتیجه رسیده‌اند که مجموعه عوامل نوستالوژی طبیعت، توجه به فضاهای مبهم انسان‌گرایی و فردیت و علاقه به زادگاه در حوزه مبانی مکتب رمانتیک، به صورتی بارز در آثار این

دو شاعر بازتاب یافته است؛ بنابراین می‌توان اشعار سپهری را نیز در ردیف اشعار وردزورث و ایشان را شعرای رمانتیک بسیار نزدیک به هم دانست.

- ضیاءالدین ترابی در مقاله «راز طبیعت در شعر سهراب سپهری» (۱۳۸۲)، یکی از جلوه‌های جذاب شعرهای سهراب سپهری را طبیعت‌گرایی و ارائه تصویرهای زیبا و دل‌نشین از طبیعت و جهان می‌داند و می‌گوید، هدف سهراب تنها وصف ساده و ارائه تصویری زیبا از طبیعت نیست؛ بلکه شاعر در پی رمز و رازی است که آن را در شهر و زندگی شهری امروز نمی‌یابد.

- روزبه کوهشاهی در مقاله «تجربه عاطفی ویلیام وردزورث و منوچهر دامغانی در طبیعت» (۱۳۹۱)، به این نتیجه رسیده است که نگاه وردزورث به طبیعت، انفسی، عرفانی، شخصی و معنوی است. او طبیعت را مأمنی قرار می‌دهد برای مفاهیم اخلاقی، عرفانی، شخصی و معنوی.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. نگاهی به زندگی سپهری و وردزورث

سهراب سپهری شاعر و نقاش ایرانی، متولد ۱۵ مهر ۱۳۰۷ هجری شمسی است که در خانواده‌ای فرهیخته چشم به جهان گشود و پرورش یافت. وی دوران کودکی را در کاشان گذراند و صاحب خطی زیبا و نقاشی نیکویی بود. آغاز شعرسرای او مربوط به دورانی است که سطح تحصیلاتی دبیرستان را می‌گذراند. سپهری پس از پایان تحصیلات و گذراندن مناصب شغلی گوناگون، سرانجام در سال ۱۳۴۰ خود را از کلیه مشاغل رسمی و دولتی کنار کشید و تا سال ۱۳۴۴ به‌طور جدی و فنی، زمان خود را در حرفه ادبی و هنری مانند شرکت در نمایشگاه‌های داخل و خارج گذراند (رک: صوفی، بی‌تا: ۴۷). این شاعر برجسته معاصر برای تکمیل آنچه باید از هنر نقاشی بداند و در پژوهش‌های هنری خود به کار بندد، به پاریس، لندن و ایتالیا رفت و نیز برای تحقیق در مبانی ادیان و فلسفه‌های شرقی به توکیو، هندوستان و افغانستان سفر کرد. این

سیروسفرهای پُربار، همچون چراغی فروزان، او را در کسب دستاوردهای ارزشمند هنری یاری کرد.

آغاز شاهکار او دفتر «صدای پای آب» است که در سال ۱۳۴۴ چاپ شد و بهترین مجموعه شعری او نیز «حجم سبز» است که آن را در سال ۱۳۴۶ منتشر کرد. این دو مجموعه شعری سپهری، به نوعی تطابق معنویات و طبیعت است. گفتنی است از او مجموعه‌های شعری بسیار دیگری همچون مرگ رنگ (۱۳۲۹)، آوار آفتاب (۱۳۴۰)، زندگی خواب‌ها (۱۳۲۲)، ما هیچ، ما نگاه (۱۳۵۶)، مسافر (۱۳۴۵) برجای مانده است (رک: همان: ۴۸). سرانجام سپهری در اردیبهشت سال ۱۳۵۵، همان فصل زیبایی طبیعت و جاننداری حیات که بی‌شک با روحیات او سازگار بود، به دلیل بیماری سرطان خون، دنیای فانی را وداع گفت.

ویلیام وردزورث (۱۷۷۰-۱۸۵۰) از میان شاعران انگلیسی‌تبار، شاعری است که عمر پُرباری داشته است و بیش از همه زیسته است؛ بر این اساس وی توانست بیش از بزرگان هم‌ردیف خود، مطلب برای خوانندگان قرن بیستم فراهم آورد. وقایع مهم دوران جوانی او مرگ مادر در هشت‌سالگی، مرگ پدر در سیزده‌سالگی، انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم است. عشق نافرجام او به دختری به نام «آنت ولون» فرانسوی، باعث شد مدتی پریشان‌احوال و افسرده شود؛ اما پس از مدتی با به دست آوردن مبلغی از دوستانش خانه‌ای روستایی فراهم کرد و به همراه خواهر محبوبش در آنجا ساکن شد. زندگی در شرایط روستایی و طبیعت بکر و حضور گرم خواهر، تشویش‌ها و نگرانی‌های این شاعر معاصر را تا حدودی التیام بخشید (رک: ابجدیان، ۱۳۸۳: ۶۶). یکی از مهم‌ترین آثار او «پیش‌درآمد» است که در آن شاعر به بیان شاعرانه، زندگی‌نامه خود را به تصویر کشیده است. او با انتشار مجموعه شعری «ترانه‌های غنائی» وارد دوره‌ای جدید از زندگی خود شد.

صالح حسینی می‌گوید: «سپهری اصولاً شاعری رمانتیست است و طبیعت در آثار رمانتیسیت‌ها، به شکل معبد مصور می‌شود و ظرفی می‌شود برای دیدن عکس رخ یار که همان تجلی ذات الهی در ذره‌ذره جان جهان است» (حسینی، ۱۳۷۱: ۳۴)؛ با توجه به باور حسینی و دیگر سخنانی که از بزرگان ادبیات نسبت به طبیعت‌سرایی سپهری و وردزورث برجای مانده است، درست است که بگوییم، شعر سپهری و به‌طور کلی اشعار شاعران رمانتیست، به‌ویژه سروده‌های وردزورث (با توجه به منظومه صومعه تین ترن)، در چهارچوب نظریه کهن وحدت وجود سروده شده است.

۲-۲. طبیعت‌گرایی در افکار سپهری و وردزورث

دنیایی که به نظر سپهری و وردزورث، پسندیده و ایده‌آل است، دنیایی است که در آن طبیعت زنده است و قائم به ذات وجودی خداوند است؛ بنابراین انسان نمی‌تواند در عالم هستی، همچون یک موجودی منفعل و بی‌تفاوت نسبت به طبیعت عمر را بگذراند. «ضروری است با دیدی پاک از گردوغبار، به طبیعت که منشأ خیر است نگاه شود و گل‌های سعادت را که پیرامونش به دست توانای مطلق کاشته شده است، نگرست» (رک: مرادکوچی، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

با تأملی دقیق در آثار سپهری و وردزورث می‌توان دریافت که آثار این دو شاعر، شرح عشق‌بازی با طبیعت است. آن‌ها همچون دل‌داده‌ای هستند که در مقابل خلأهای خود، به طبیعت پناه برده‌اند و علاقه خود را با پیام‌های غیرمستقیم و گاهی آمیخته با افکار فلسفی و اجتماعی، به مخاطبان‌شان انتقال داده‌اند. این شور و اشتیاق آن‌هاست که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را برجسته می‌سازد؛ اما بُن و ریشه اندیشه هر دو هنرمند، همان طبیعت‌گرایی و جنبه‌های مرتبط به آن است. در شعر مُدرن، طبیعت کانون توجه شاعران بسیاری قرار گرفته است. الیزابت درو، در این باره می‌گوید: «شعری که از طبیعت حرف بزند، در تمامی اعصار، مورد نظر شاعران است، هر چند نوع آن بر اساس

اختلاف ذوق هر دوره و حساسیت شاعران مختلف است» (رک: شفيعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۱۸).

۲-۳. صدای پای آب

پژوهشگران در تحلیل و بررسی «صدای پای آب» سپهری، آن را به سه بخش اصلی تقسیم کرده‌اند: قسمت اول آن با (اهل کاشانم/ روزگارم بد نیست/ تکه نانی دارم/ خرده هوشی) شروع شده است که شاعر در آن به شرح زندگی کنونی خود پرداخته است. در قسمت دوم، شاعر به دو مرحله مهم از زندگانی خویش، یعنی دوران کودکی و جوانی پرداخته است. دوران کودکی را با سرودن «زندگی چیزی بود/ مثل یک بارش عید/ یک چنار پر سار/ زندگی در آن وقت/ صفی از نور و عروسک بود» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۷) و دوران جوانی را با سرودن «طفل پاورچین پاورچین/ دور شد کم کم در کوچه سنجاقک‌ها» (همان: ۵۵) به زیبایی برای مخاطب بازگو کرده است. در قسمت سوم، شاعر مجدد به زمان حال بازمی‌گردد و با «اهل کاشانم/ اما شهر من کاشان نیست» (همان: ۷۶)، شروع می‌کند و با مطرح کردن سه پرسش (چگونه زندگی می‌کنم؟ زندگی چیست؟ چگونه باید زندگی کرد؟) و یک نتیجه‌گیری «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ/ کار ما شاید این است/ که در افسون گل سرخ شناور باشیم» (همان: ۸۸) شعر را با پایان می‌رساند.

۲-۴. صومعه تین ترن

ویلیام وردزورث، منظومه «صومعه تین ترن» را در ۱۳ جولای ۱۷۹۸ سرود. شاعر در سفرش به ساحل رود وای - که چند کیلومتر بالاتر از صومعه تین تن است - اشعارش را سروده است. او در سفری پیاده با پشت سر گذاشتن شهرهای باث و بریستول با صومعه تین تن مواجه می‌شود؛ اما این سفر پایان سفر نیست. وردزورث مجدداً پس از پنج سال، به همراه خواهرش دوروتی، مثل سفر قبلی‌اش پیاده، دره رود وای را

ذره‌ای حسرت به دل خود راه نمی‌دهد؛ زیرا بر این باور است که هنوز می‌تواند با الهام از طبیعت، اندیشه‌های متعالی را در سر بی‌رواند و وجود آدمی را معنا ببخشد. بر این اساس شاعر عاشق طبیعت است و با بالا رفتن سن خود، این احساس را از دست نمی‌دهد؛ بلکه آن را منشأ الهام‌بخش اندیشه‌های ناب می‌داند که معلم، طیب و نگاهبان روح و جان اوست.

در بخش بعدی منظومه، شاعر از اینکه خواهر کوچکش به همراه اوست، احساس خرسندی می‌کند؛ زیرا او را خلاصه‌ای از گذشته خود می‌داند و هر لحظه دعا می‌کند که او نیز مانند خودش، به طبیعت عشق بورزد. شاعر معتقد است هر کس طبیعت را بستاند، هیچ‌گاه مورد بی‌وفایی آن قرار نمی‌گیرد؛ بلکه درگیر هیجان‌ات و لذت‌هایی می‌شود که به او نشاط می‌دهند. باین‌همه تفصیل از خواهرش می‌خواهد که در زندگی از طبیعت غافل نباشد و با پناه بردن به آن، به آرامش جاودان برسد.

۲-۵. بررسی طبیعت در «صومعه تین ترن» و «صدای پای آب»

با توجه به آنچه از هر دو مجموعه بیان شد، صدای پای آب و صومعه تین‌ترن، بی‌شبهت به یکدیگر نیستند؛ زیرا هر دو منشأ الهام‌بخشی از طبیعت و جلوه‌های آن هستند. سپهری از زمان حال عبور می‌کند و به دوران کودکی برمی‌گردد و مجدد به زمان حال بازمی‌گردد و هر آنچه را دیده و در طول عمر از طبیعت احساس کرده است، می‌نویسد؛ اما لذت بردن از طبیعت را محدود به زمان حال می‌داند و معتقد است اکنون زمان آن است (رک: سپهری، ۱۳۷۵: ۳۷). در حالی که وردزورث، شاعری است که در لذت بردن از طبیعت، زمان را در هم می‌شکند. او هر آنچه را می‌بیند و لذت می‌برد، در ذهن ذخیره می‌کند و با کمک تخیل خود، پس از یادآوری آن‌ها، لحظه‌های خوشی را برای مخاطب اشعارش می‌آفریند. شاعر مسافر است، یک مسافر رمانتیک که اهل سازش بیان احساسات است؛ بنابراین سفر او، سفری احساسی است که در آن به مشاهده طبیعت می‌پردازد و آنچه را درک می‌کند، مستقیم در زندگی خود به کار

می‌گیرد. هدف او، وصل به روح متعالی و ادراک خالق این همه زیبایی و انوار است. سپهری و وردزورث، از هم‌جواری با طبیعت در دوران کودکی لذت برده‌اند و آنچه آن دو را همچنان پایبند به طبیعت می‌دارد، احساسات و رمانتیک بودن آن‌ها است. تعبیر آن‌ها از دوران بی‌تجربگی دوران کودکی کمی متفاوت است؛ اما بسیار نزدیک به هم است.

وردزورث در توصیف کودکی و رابطه‌اش با طبیعت، از عبارتها و تصاویری استفاده کرده است که توجه اهل ادب را به سمت‌وسوی شباهت بسیار آن با سروده سپهری از کودکی می‌کشاند:

«آن زمان همچون آهوئی / در کوه و کمر، در ساحل رودخانه‌های عمیق و جویبارهای پرت افتاده هر کجا که طبیعت مرا فرامی‌خواند / جست‌وخیز می‌کردم / مثل کسی که می‌گریزد از چیزی که می‌ترسد / نه مثل کسی که در پی چیزی است که دوست می‌دارد / چون آن زمان طبیعت به چشم من همه چیز بود» (وردزورث، ۲۰۰۱: ۴۴).

و سهراب می‌گوید:

«میوه کال خدا را آن روز، می‌جویدم در خواب / آب بی‌فلسفه می‌خوردم / توت بی‌دانش می‌چیدم / تا اناری ترکی برمی‌داشت، دست فواره خواهش می‌شد / تا چلوبی می‌خواند، سینه از ذوق شنیدن می‌سوخت / گاه تنهایی، صورتش را به پس پنجره می‌چسبانید / شوق می‌آمد، دست در گردن حس می‌انداخت / فکر بازی می‌کرد / زندگی چیزی بود، مثل یک بارش عید، یک چنار پُر سار / زندگی در آن وقت صفی از نور و عروسک بود / یک بغل آزادی بود / زندگی در آن وقت حوض موسیقی بود / طفل پاورچین پاورچین دور شد کم‌کم در کوچه سنجاقک‌ها» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۲).

سهراب از طریق حواس، با عالم کودکی ارتباط گرفته است و ترک برداشتنش را عامل دل‌تنگی خود می‌داند؛ لذا به میهمانی خدا می‌رود تا در سلوک روحانی خود، طبیعت را دقیق‌تر بشناسد.

اما آنچه در ابیات نقل‌شده آشکار است، این است که هر دو شاعر دوران کودکی زیبا و سرشار از هیجان و لذت را زیسته‌اند و با توصیفات، تصاویری زیبا و قدرتمند به نمایش گذاشته‌اند. هر دو شاعر تجربیاتی از دوری طبیعت داشته‌اند که در لابه‌لای اشعار خود به آن اشاره کرده‌اند. دوری وردزورث توأم با زندگی در محیط خسته‌کننده شهر و شکست آرمان‌های فرانسه است. سپهری در دوره‌ای از زمان دچار دگرگونی می‌شود، به طوری که بسیاری از منتقدین آن قسمت از اشعارش را خسته‌کننده می‌دانند؛ زیرا تصاویر ذهنی شاعر در آن‌ها کاملاً دور از ذهن و انتزاعی است و مفهوم به‌خوبی افاده نمی‌شود.

زبان شعری هر دو شاعر در توصیف طبیعت و جلوه‌های آن با تمرکز بر دو مجموعه شعری مذکور، به حد زیادی شبیه به هم است؛ زیرا انتخاب واژگان و اصول جمله‌بندی آن‌ها کاملاً هر دو اثر را به هم نزدیک کرده است. از سویی دیگر، تلاش آن‌ها در ساده کردن زبان شعر، انتخاب کلمات روزمره، جملات کوتاه، حفظ اوزان و داشتن بیان محاوره بی‌نظیر است (رک: قادری، ۱۳۸۴: ۶۹).

زبان شعری ساده سپهری در الهام‌گیری از طبیعت و پدیده‌های آن و نیز گسترش شیوه تصویرگری، از بارزترین روش‌های اوست که بسیاری از بزرگان ادب از آن یاد کرده‌اند؛ چنانکه معصومی همدانی می‌گوید: «کلمات منتخب‌شده سپهری ساده و روان است، لکن او با ظرافت‌های کوچک و ریز زبان، ترکیباتی جدید، بدیع و ناب آفریده که در جای‌جای ابیاتش به چشم می‌آید» (عماد، ۱۳۷۶: ۹۱). در کل زبان شعری رمانتیست‌ها، زبانی ساده و به‌دوراز تکلف است و به تعبیر وردزورث، زبانی عامه و

نزدیک به مردم است؛ همان‌طور که خود در صومعه تین‌ترن، قانون طبیعی و ساده بودن بیان را حفظ کرده است.

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، وجه اشتراک دو منظومه مذکور از دو شاعر، پرداختن به طبیعت است. داریوش آشوری شعر سپهری را طبیعت‌ستا می‌نامد و می‌گوید: «طبیعت‌ستایی سپهری گویا نشئت گرفته از طبیعت‌ستایی رمانتیسم اروپایی است، با این تفاوت که مضامین آن محتوایی عمیق در خود جای داده‌اند که آن عرفان شرقی است؛ اما در ظاهر چنان می‌نماید که از عرفان چین و ژاپن بیشتر تأثیر گرفته است تا عرفان شرقی و اسلامی. خالق طبیعت و جهان هستی، در اعتقاد او آن خدایی که سالک از شوق دیدارش در تب عشق می‌سوزد نیست، هیجان و شوق او پاک کردن خاک و غبار از تن و تهی شدن از ناپاکی و آلودگی و وصل به معشوق با تب‌وتاب نیست» (حسینی، ۱۳۷۱: ۶۵).

همچنین صالح حسینی در این باره می‌گوید: «طبیعت در آنچه از رمانتیست‌ها مانده، معبدی است که به‌خوبی نزد سپهری به‌عنوان یک شاعر رمانتیست عیان است. طبیعت در آثار او پیاله‌ای است برای ظهور و بروز عکس معشوق که همان تجلی ذات خداوندی در تک‌تک موجودات کره زمین است» (همان: ۷۷).

با پذیرش آنچه در مورد سپهری گفته شد، درمی‌یابیم که او بدون شک، همچون وردزورث، بالأخص در دفتر شعری صدای پای آب، شاعری رمانتیست است که طبیعت را به‌عنوان طریقتی برای رسیدن به وحدت وجود، مورد اهمیت قرار داده است. این دو شاعر طبیعت‌ستا، فقط به وصف و ستایش جلوه‌های طبیعت بسنده نکرده‌اند. به‌عنوان مثال وردزورث در ابتدای مجموعه به توصیف و مدح طبیعت می‌پردازد؛ اما کمی بعد، دست از وصف می‌کشد و به آثار برجای مانده از آن بر ذهنش تکیه می‌کند. بنابراین او با وصف کردن مقدمه‌چینی می‌کند و مخاطب را کم‌کم آماده می‌کند تا بتواند او را با خود در شناخت آثار طبیعت بر ذهنش همراه کند: «از چیزی

که عمیق‌تر درگیر شده است، ساکنان که نور آن‌ها نور خورشید است و ساکنان اقیانوس دور و هوا زندگی می‌کنند و آسمان آبی و در ذهن انسان، حرکت و روحیه‌ای که باعث تحریک می‌شود» (وردزورث، ۲۰۰۱: ۵۴).

فرای معتقد است که وردزورث می‌خواهد قدرت معنوی خود را در ورای حواس نشان دهد و از این طریق واقعیات را برای همه رونمایی کند (رک: لیلیان، ۱۳۷۵: ۵۵). افکار سهراب نیز مخاطب را این‌چنین همراه می‌کند: «هر کجا هستم باشم / آسمان مال من است / پنجره فکر، هوا، عشق، زمین / مال من است / چه اهمیت دارد / گاه اگر می‌رویند قارچ‌های غربت» (سپهری، ۱۳۷۵: ۳۵).

برخلاف شاعران طبیعت‌ستا، سپهری به جدایی خود از طبیعت معتقد نیست و دائم ادعای وحدت با طبیعت می‌کند؛ بنابراین وصف طبیعت در آثارش نه تنها مقدمه‌چینی نیست؛ بلکه خود مقصود است. او معتقد است مظاهر طبیعی ذاتاً زیبا هستند و شایسته‌ی وصف و بی‌شک آیه‌ای از آیات خدا هستند. او خود را غرق در طبیعت می‌کند و گویی با آن یکی شده‌اند:

«شاعری دیدم هنگام خطاب، به گل سوسن می‌گفت: شما / من کتابی دیدم، واژه‌هایش همه از جنس بلور / کاغذی دیدم، از جنس بهار / موزه‌ای دیدم دور از سبزه / مسجدی دور از آب / سر بالین فقهی نومید، کوزه‌ای دیدم لبریز سؤال / قاطری دیدم بارش انشا / اشتری دیدم بارش سبد خالی پند و امثال» (سپهری، ۱۳۸۴: ۴۶).

نه سپهری و نه وردزورث اهل استدلال نیستند؛ زیرا اساساً شاعر به دنبال استدلال نیست؛ بلکه هر دو دیدگاهی به طبیعت دارند که با عرفان ادغام شده است و به نقطه‌ای به نام وحدت وجود رسیده است؛ لذا هر آنچه از واقعیت عالم هستی می‌بینند، وصف و مخاطب را به آن تشویق می‌کنند، همان‌طور که سپهری شناخت راز گل سرخ را راز می‌داند: «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ، کار ما شاید این است که در افسون گل سرخ شناور باشیم» (همان: ۸۸).

و وردزورث می گوید:

بارها هنگامی که روی تخت آرام می گیرم در اندیشه باشم یا نباشم آن‌ها به ناگاه در چشم باطنم که برکت تنهایی است، جلوه می کنند. آنگاه قلبم لبریز از شادی می شود و با گل‌های نرگس زرد می رقصد (وردزورث، ۲۰۰۱: ۴۵).

دیدگاه هر دو شاعر در مورد منشأ نور و قدرتی که طبیعت را در زیبایی بی مانند خلق کرده است، یکی است. وردزورث خدا را در همین نزدیکی‌ها، در لابه لای طبیعت و جلوه‌های آن جست و جو می کند:

«در یک غروب تابستان/ در کنار غاری سنگی قایقی یافتیم/ که به تنه درخت بید مجنونی بسته شده بود/ بی درنگ زنجیر آن را گشودم/ قایق را به سوی ساحل کشاندم/ قایق بر آب سوار شد/ من بر آن جستم و به درون آن پای نهادم./ غرقه در لذت این کار مخفیانه بودم./ با پژواک صدای پارو به آب،/ سفر را آغاز نهادم،/ قایق از هر دو سوی دنباله خود دایره‌های کوچکی را که زیر نور مهتاب کم رنگ می درخشیدند،/ ترسیم می کرد» (وردزورث، ۲۰۰۱: ۴۴).

سهراب می گوید:

«در دل من چیزی است، مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح و چنان بی تابم که دلم می خواهد بدوم تا ته دشت، بروم تا سر کوه دورها آوایی است که مرا می خواند» (سپهری، ۱۳۷۵: ۵۹).

در سروده‌های هر دو شاعر نوعی ارتباط خدا با عالم واضح می شود، گویی هر دو به آیه ۱۶ سوره ق «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ایمان کامل دارند و آن را سرلوحه سروده‌های خود قرار داده‌اند.

همان طور که در شعر وردزورث می بینیم: «من حضوری را حس کرده‌ام که از لذت اندیشه‌های متعالی سرشارم می کند، حس متعالی از چیزی درآمیخته با ژرفای وجود که خانه دارد در روشنایی خورشید آنگاه که غروب می کند، در اقیانوس مدور

در هوای زنده در آسمان آبی» (وردزورث، ۲۰۰۱: ۳۲)؛ همان‌طور که سپهری می‌گوید: «و خدایی که در این نزدیکی است/ لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند/ روی آگاهی آب، روی قانون گیاه» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۳).

سهراب تحت آموزه‌های اسلامی بی‌شک پایبند به این آیه است و پس از وصف خداوند، مسلمان بودن خود را اعلام می‌کند:

«قبله‌ام یک گل سرخ/ جانمازم چشمه، مهرم نور/ دشت سجاده من/ من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم/ در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف/ سنگ از پشت نمازم پیدااست/ همه ذرات نمازم متبلور شده است/ من نمازم را وقتی می‌خوانم/ که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو/ من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می‌خوانم/ پی قد قامت موج/ کعبه‌ام بر لب آب/ کعبه‌ام زیر افاقی‌هاست/ کعبه‌ام مثل نسیم، می‌رود باغ به باغ/ می‌رود شهر به شهر/ حجر الاسود من روشنی باغچه است» (سپهری، ۱۳۷۵: ۵۲).

سپهری و وردزورث منشأ همه‌چیز در هستی را از یک خالق واحد می‌دانند. هستی همان‌جایی است که طبیعت نام‌گرفته است و اگر انسان و دستاوردهای او به آن صدمه‌ای نزنند، پاک می‌ماند؛ زیرا آن مقدس است و هرچقدر به آن نزدیک شویم، به منشأ آن نزدیک شده‌ایم. در اندیشه انسان، حرکتی و روحی که همه موجودات اندیشمند و همه‌چیزها را به جلو می‌راند و در همه چیزها ساری و جاری است (وردزورث، ۲۰۰۱: ۳۲).

«سکوت ما به هم پیوست و ما، ما شدیم، تنهایی ما تا دشت طلا دامن کشید، آفتاب از چهره ما ترسید، دریافتیم و خنده زدیم، نهفتیم و سوختیم و هرچه بهم‌تر تنهاتر، از ستیغ جدا شدیم، من به خاک آمدم و بنده شدم، تو بالا رفتی و خدا شدی» (سپهری، ۱۳۷۵: ۶۳).

یکی از ویژگی‌های مشترک و پُراهمیت در سروده‌های سپهری و وردزورث در طبیعت‌ستایی، این است که به طبیعت با چشم سر نگاه نمی‌کنند؛ بلکه از طریق طبیعت به فراسوی حقیقت می‌رسند. همان‌طور که سپهری می‌گوید: «واژه‌ها را باید شست/ واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد» (همان: ۳۴). کوه برای ما، همان چیزی است که کوه بر آن دلالت می‌کند؛ اما زمانی که با بینش و آگاهی و تعالی به واقعیت فراسوی آن دست می‌یابیم، می‌توانیم جایگاه آن را در نظام هستی و رابطه خود با آن درک کنیم. آن وقت دیگر کوه، کوه نیست؛ بلکه بخشی از طبیعت است؛ اما نباید فراموش کنیم که طبیعت خالی از پدیده‌های بد و زشت و مضر نیست، هر چند برای آدمی شرایطی را فراهم می‌کند تا آرام به حیات خود ادامه دهد و برایش منفعت دارد؛ لکن از سویی نیز می‌تواند به انسان ضررهایی وارد کند، همچون سیل و طوفان. بر این اساس در طبیعت هر آنچه از پارادوکس بدانیم وجود دارد، خوب و بد، زشتی و زیبایی، مرگ و حیات، پس چه سود؟ درواقع این تضادها هستند که منفعت‌ها و خیرها را برجسته می‌کنند و اگر هر دو در طبیعت جاری و ساری است، نشان از این دارد که همه در یک حد و درجه هستند و چیزی بر چیز دیگر برتری ندارد. طبیعت بنا بر دیدگاه هر دو شاعر، مکان آزادی است که نشاط می‌آورد و همان‌طور که وردزورث معتقد است، طبیعت معلم، طیب و پاسبان روح آدمی است:

- «در یک غروب تابستان/ در کنار غاری سنگی قایقی یافتم/ که به تنه درخت بید مجنونی بسته شده بود/ بی‌درنگ زنجیر آن را گشودم/ قایق را به سوی ساحل کشاندم/ قایق بر آب سوار شد/ من بر آن جستم و به درون آن پای نهادم./ غرقه در لذت این کار مخفیانه بودم./ با پژواک صدای پارو به آب،/ سفر را آغاز نهادم،/ قایق از هر دو سوی دنباله‌ی خود دایره‌های کوچکی را که زیر نور مهتاب کم‌رنگ می‌درخشیدند،/ ترسیم می‌کرد» (وردزورث، ۲۰۰۱: ۸۸).

- «ماه بالای سر آبادی است، اهل آبادی در خواب، روی این مهتابی، خشت غربت را می‌بویم، باغ همسایه چراغش روشن، من چراغم خاموش ماه تابیده به بشقاب خیار، به لب کوزه آب، غوک‌ها می‌خوانند، مرغ حق هم گاهی، کوه نزدیک من است: پشت افراها، سنجدها و بیابان پیداست، سنگ‌ها پیدا نیست، گلچه‌ها پیدا نیست، سایه‌هایی از دور، مثل تنهایی آب، مثل آواز خدا پیداست، نیمه‌شب باید باشد، دب اکبر آن است: دو و جب بالاتر از بام، آسمان آبی نیست، روز آبی بود» (سپهری، ۱۳۷۵: ۶۳).

۳. نتیجه‌گیری

سپهری و وردزورث، دو زبان، دو فرهنگ و سنت شعری گوناگون دارند. مبنای این مقاله مقایسه «صدای پای آب» سپهری و مجموعه شعری «صومعه تین‌ترن» وردزورث است. در شمارش تعداد ابیات و قالب بی‌تفاوت نیستند؛ اما در یک وجه بسیار مهم که همان «طبیعت‌ستایی» است، نقاط مشترکی دارند.

هر دو در سروده‌هایشان از زندگی ساده و روستایی مدد گرفته‌اند؛ زیرا بر این باور هستند که فقط در دل طبیعت احساسات ناب و نیرومند و ماندگار است و ناب‌ترین احساسات متعلق به مردمی است که در دل طبیعت زندگی می‌کنند.

آن دو با پرداختن به جلوه‌های زیبای طبیعت، پارادوکس‌های آن را با جان و دل می‌پذیرند و بر این باور هستند که خداوند همه‌چیز را چه خوب چه بد، زیبا، زشت یکجا، بدون تبعیض و استثنا در خود جای داده است.

گذشته و ایام کودکی برای وردزورث و سپهری گذشته کاملاً ملموسی است که آن را زیسته‌اند؛ بنابراین در این دو مجموعه شعری خبری از گذشته‌های پرمزوراز و عجیب نیست.

یکی از امتیازات شعری این دو مجموعه در این است که هر دو شاعر میان طبیعت و عرفان ارتباط نزدیکی خلق کرده‌اند؛ به گونه‌ای که گویا در هم ادغام شده‌اند. وردزورث و سپهری، هیچ کدام مذهبی و پایبند صددرصد به مسائل آن نیستند؛ اما مانند دیگر

شاعران رمانتیک، به نوعی رمز و راز در عالم هستی قائل اند که تبیین مادی و ماشینی جهان را به هیچ وجه ممکن راضی کننده نمی دانند. هر دو خدا را از راه شعر و عشق به طبیعت می جویند نه از راه خرد و ایمان مرسوم.

آن‌ها با هیجان دوران کودکی خود تصاویر لذت بخشی فراهم کردند و گویا با آن در حال زندگی هستند. تصاویری که در اشعارشان دیده می شود، گویای حال هر دوی آن‌هاست. طبیعت مأمن آرام بخشی را برای آن‌ها فراهم کرده است که می توانند ساعت‌ها زندگی را در آن ببینند و روح و روان خود را در آن صیقل دهد. هر چیزی که هر دو شاعر از طبیعت می بینند، برداشتی از تجربه های آن‌ها در دوران کودکی است که نگرهبان وجودی آن‌هاست.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. ابجدیان، امرالله (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات انگلیس*، جلد هشتم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۲. حسینی، صالح (۱۳۷۱)، *نیلوفر خاموش*، تهران: نیلوفر.
۳. خورش، صادق (۱۳۸۱)، *مجانى الشعر العربى الحديث و مدارسہ، الطبعة الأولى*، طهران: سمت.
۴. سپهری، سهراب (۱۳۷۵)، *گزیده اشعار*، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۵. ، (۱۳۸۴)، *هشت کتاب*، تهران: انتشارات طهوری.
۶. سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: داستان.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ ششم، تهران: چاپ پژمان.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *انواع ادبی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوسی.
۹. صوفی، لیلا (بی‌تا)، *زندگینامه شاعران ایران*، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۰. عماد، حجت (۱۳۷۶)، *جهان مطلوب سپهری*، تهران: انتشارات بهزاد.
۱۱. فورست، لیلیان (۱۳۷۵)، *رمانتیسیم*، ترجمه مسعود جعفری جزا، تهران: نشر مرکز.
۱۲. قادری، بهزاد (۱۳۸۴)، *با چراغ در آینه‌های قناس (میراث رمانتیسیم در ادبیات نمایشی پست مدرن انگلستان)*، تهران: قطره.
۱۳. مراد کوچی، شهناز (۱۳۸۰)، *معرفی و شناخت سهراب سپهری*، قطره، چاپ اول، تهران.
۱۴. نصر، حسین (۱۳۸۴)، *دین و نظام طبیعت*، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

مقاله‌ها

۱. ابراهیمی کاوری، صادق و رحیمه چولانیان (۱۳۸۷)، «وصف در فارسی و عربی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۵، صص ۹-۳۲.
۲. رحیمی‌راد، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «طبیعت‌گرایی و جهان‌بینی سهراب سپهری»، ماهنامه آزما، شماره ۶۵، صص ۳۴-۳۶.

لاتین

1. Ulmer. Wiliam A. (2001). The Christian Wordsworth: 1798-1805. State University of New York Press.